

سرشماری و مسئله زبان

یحیی مدرسی

۱. درآمد:

سرشماری را می‌توان از عظیم‌ترین، گسترده‌ترین و عام‌ترین فعالیت‌های آماری دانست که در کشورهای مختلف انجام می‌گیرد. به لحاظ وسعت قلمرو جغرافیایی، پوشش جمعیتی، نیروی انسانی شرکت‌کننده و نیز از نظر هزینه و زمان اجرا، سرشماری عمومی شاید با هیچ‌یک از فعالیت‌های آماری دیگر قابل مقایسه نباشد. این شیوه آماری، معمولاً در سطح یک کشور انجام می‌گیرد و کلیه مراکز بزرگ و کوچک جمعیتی را زیر پوشش قرار می‌دهد. از همین رو، نیروی انسانی قابل ملاحظه‌ای، از جمله جمعیت‌شناسان، برنامه‌ریزان، مسئولان اجرایی، آمارگیران یا پرسشگران، و تحلیل‌گران در آن همکاری و مشارکت دارند. کاری با چنین ابعاد عظیم، از نظر اقتصادی بسیار پر هزینه و به لحاظ اجرایی بسیار سنگین، دشوار و پیچیده است.

از نظر زمانی، سرشماری عمومی دارای دو ویژگی مهم است. از یک سو، به سبب پر هزینه بودن و وسعت کار، امکان انجام سرشماری عمومی در فواصل زمانی نزدیک

فراهم نیست و به همین جهت، سرشماریها در کشورهای گوناگون معمولاً هر ده سال یکبار انجام می‌گیرد. در فاصله میان دو سرشماری عمومی، آمار و داده‌های گردآمده پردازش، تحلیل، تدوین و تنظیم می‌شود، نارساییها و مشکلات کار بررسی و در حد امکان بر طرف می‌گردد و مقدمات سرشماری عمومی بعدی فراهم می‌آید. در همین فاصله، آمارگیریهای نمونه‌ای نیز در ابعاد کوچکتر به اجرا در می‌آید. ویژگی دیگر سرشماری عمومی از لحاظ زمانی، محدودیتی است که در مدت اجرای آن وجود دارد. به طور معمول، سرشماریها با تمام وسعت و عظمتی که دارند، در مدتی کمتر از یک ماه به انجام می‌رسند. برخی از جمعیت‌شناسان عقیده دارند که سرشماریهایی که بیش از یک ماه به درازا بکشند، دارای دقت بالایی نیستند؛ زیرا احتمال جابه‌جایی جمعیت و در نتیجه، احتمال بیش شماری یا کم شماری افزایش می‌یابد.

سرشماریهای عموماً بر پایه پرسشنامه‌ای انجام می‌گیرد که بر حسب نوع اطلاعات مورد نظر، از بخشهای مختلف و متنوعی تشکیل شده است. در هر یک از بخشهای پرسشنامه، سؤالهای معینی برای گردآوری اطلاعات مورد نیاز در یک زمینه خاص مطرح می‌شود. این گونه سؤالاها یا در باره مسائلی مانند تعداد اعضای خانوار، جنس، سن، تحصیلات، شغل، دین و مذهب، محل تولد و تابعیت آنهاست، یا به نوع مسکن، مساحت، امکانات، و قدمت آن و اطلاعات دیگری از این گونه مربوط می‌شود. از آنجا که در سرشماریهای عمومی این اطلاعات در سطح یک کشور (شهر به شهر، روستا به روستا، خانه به خانه و فرد به فرد) گردآوری می‌گردد، ارزش منحصر به فردی دارد. از همین روست که آمار به دست آمده در سرشماریها برای انواع گوناگون برنامه ریزیهای خرد و کلان فرهنگی، اجتماعی، اقتصادی، و غیره دارای اهمیت اساسی و بنیادی است. در واقع، بدون در اختیار داشتن چنین داده‌ها و اطلاعات گسترده‌ای، امکان پیش‌بینی و برنامه ریزی علمی در هیچ زمینه‌ای وجود ندارد.

نکته مهم و درخور توجه در مورد سرشماریها، میزان دقت آماری است که در نهایت



ارائه می‌شود. این امر خود با عوامل گوناگونی، مانند چگونگی تدوین پرسشنامه و طرح سؤالها، چگونگی انجام مصاحبه‌ها و استخراج و تحلیل داده‌ها ارتباط نزدیک و تنگاتنگ دارد. بنابراین، هر چه سؤالها حساب شده‌تر و دقیقتر باشد و در نهایت هرچه پرسشنامه دقت بیشتر و بنیاد علمی‌تری داشته باشد، امکان گردآوری اطلاعات واقعیت‌ر و دقیقتر بیشتر است. در هنگام انجام مصاحبه‌ها نیز دقت و وسواس و صرف وقت برای طرح روشن و بدون ابهام سؤالها از سوی آمارگیران، و علاقه‌مندی به همکاری و دقت در ارائه پاسخهای درست از سوی پاسخگویان، زمینه مناسبی را برای استخراج اطلاعات مورد نیاز فراهم می‌سازد و همین داده‌هاست که در مرحله بعد باید از سوی تحلیل‌گران با دقت و وسواس علمی زیاد بررسی و تحلیل و در نهایت ارائه گردد.

به این ترتیب، عملکرد صحیح مسئولان آماری یک کشور در آموزش آمارگیران در زمینه اصول و روشهای دقیق مصاحبه و نیز آشنا ساختن پاسخگویان، یعنی جمعیت مورد نظر، با هدفهای سرشماری و اهمیت آن، می‌تواند به فراهم آوردن اطلاعات آماری دقیق و واقعی یاری فراوان برساند. برعکس، هرگاه فعالیتهای آموزشی و توجیهی کافی پیش از سرشماری انجام نپذیرد، میزان دقت آمارهای نهایی پائین خواهد آمد. بهترین پرسشنامه‌ها در کف یک آمارگیر آموزش ندیده و بی‌توجه، یا در برابر یک پاسخگوی توجیه نشده و بی‌تفاوت، نمی‌تواند اطلاعات دقیقی را گردآوری کند. در برخی از کشورها، بویژه در کشورهای در حال رشد، مردم به دلایل مختلف نسبت به انواع آمارگیرها بی‌علاقه، بی‌تفاوت و گاه حتی بدبین هستند. در چنین شرایطی، گردآوری داده‌های دقیق و واقعی دشوار است و به جلب اعتماد جامعه نیاز فراوان دارد. اگر این کار با ظرافت و شکیبایی انجام نگیرد، به‌رغم صرف وقت فراوان، هزینه سنگین و به‌کارگیری نیروی انسانی عظیم، زمینه مناسب برای گردآوری داده‌های دقیق فراهم نخواهد شد.

۲. مسئله زبان:

همان‌گونه که اشاره شد، سرشماری در کشورهای مختلف جهان به طور معمول هر ده سال یکبار و در چارچوب پرسشنامه‌ای انجام می‌گیرد که از بخشهای گوناگون تشکیل یافته است. در میان این بخشها، بخش زبان جایگاه خاصی دارد و بویژه در کشورهای چند زبانه، از اهمیت زیادی برخوردار است. گردآوری اطلاعات در مورد مسائل زبانی در سرشماری برخی از کشورها دارای سابقه‌ای طولانی است و به همین جهت، پرسشهای زبانی بخش جا افتاده و تثبیت شده‌ای از پرسشنامه را تشکیل می‌دهد؛ به طور کلی می‌توان گفت که امروز در سرشماری بسیاری از کشورها، به رغم دشواریها و مشکلات گوناگون، مسئله زبان مورد توجه مسئولان آمار قرار دارد. سؤالهای زبانی نه فقط در کشورهایی مانند آمریکا، کانادا، رومانی، سوئیس و اتحاد شوروی سابق؛ بلکه در بسیاری از کشورهای آسیایی، افریقایی و امریکای جنوبی نیز بخشی از پرسشنامه سرشماری آنها را تشکیل می‌دهد. هندوستان، فیلیپین، مالزی، سنگاپور، اسرائیل، و ترکیه در آسیا؛ برزیل، مکزیک و پاراگوئه در امریکای جنوبی؛ الجزایر، اتیوپی، تونس، مراکش و تانزانیا در افریقا، از جمله کشورهایی هستند که در چند دهه گذشته به مسئله زبان در سرشماریهای خود توجه زیاد نشان داده‌اند. کشورهایمانند کانادا در این زمینه پیشگام بوده‌اند؛ در این کشور، سؤالهای مربوط به مسائل زبان نخستین بار در سرشماری سال ۱۹۰۱ وارد پرسشنامه گردید. در افریقای جنوبی نیز داده‌های مربوط به ویژگیهای زبانی از سال ۱۹۱۸ گردآوری شد.^۱ از سوی دیگر، کشورهایی مانند فرانسه نیز هستند که تاکنون از وارد کردن سؤالهای مربوط به زبان در پرسشنامه‌های سرشماری خود اجتناب کرده‌اند.^۲

به این ترتیب، می‌توان کشورهای مختلف جهان را بر حسب نگرش آنها نسبت به مسئله زبان و پرسشهای مربوط به آن در سرشماریها، به دو گروه متفاوت تقسیم کرد.

1. S.Lieberson (1967), P.135

2. E.Haugen (1985), P.11.



گروه بزرگتر، شامل کشورهایمانند امریکا، کانادا، هندوستان و غیره، برای مسئله زبان چنان اهمیتی قائل هستند که بخشی از پرسشنامه سرشماری خود را به سؤالیهای زبانی اختصاص داده‌اند و گروه دیگر، که کشورهایمانند فرانسه را در برمی‌گیرد، تاکنون در سرشماریهای خود به مسئله زبان توجهی نداشته‌اند. کشور ما تا پیش از سرشماری ۱۳۶۵ در زمره کشورهای گروه دوم به شمار می‌آمد اما در این سرشماری، به طور محدود به مسئله زبان توجه شد و از این رو، اکنون می‌توان ایران را نیز از جمله کشورهای گروه نخست به حساب آورد، هرچند که برنامه ریزان و مسئولان آماری کشور ما برای بهبود بخشیدن بخش زبان در پرسشنامه سرشماری، هنوز راه درازی در پیش دارند و این خود بحثی است که درجایی دیگر و زمانی دیگر به آن خواهیم پرداخت.

با توجه به نقش حساس زبان به عنوان وسیله‌ای ارتباطی و اهمیت آمارهای زبانی در برنامه ریزیهای فرهنگی و اجتماعی، این سؤال مطرح می‌شود که چرا برخی از کشورها از گشودن بخش زبان در پرسشنامه‌های سرشماری اجتناب می‌کنند؟ به نظر می‌رسد که دولتها یا به دلایل فرهنگی و سیاسی و یا به دلایل عملی و روش شناختی از پرداختن به مسئله زبان در سرشماریها پرهیز دارند. در ادامه این بحث سودمندیها و نیز دشواریها و مشکلات گردآوری اطلاعات زبانی بررسی می‌گردد.

۱-۲. سودمندیها: عصر ما را عصر انفجار اطلاعات نامیده‌اند، و آمار بخشی اساسی از اطلاعات مورد نیاز پژوهندگان و متخصصان رشته‌های مختلف را از یک سو، و برنامه ریزان، مسئولان و تصمیم‌گیرندگان را از سوی دیگر، تشکیل می‌دهد. در هر زمینه، آمار صحیح و دقیق می‌تواند به شناخت و درک عمیقتر و علمیت‌محققان از پدیده‌های مورد بررسی کمک کند و مجموعه اطلاعاتی را در اختیار گذارد که برنامه ریزان و مسئولان بتوانند بر پایه آنها پیش‌بینی، برنامه ریزی و تصمیم‌گیری کنند. این حکم به طور کلی در حوزه زبان نیز صادق است. به عبارت دیگر، در اختیار داشتن آمار

زبانی هم زبان شناسان را در شناخت موضوع مورد بررسی آنها یعنی زبان یاری می‌کند و هم به برنامه‌ریزان، سیاست‌گذاران و خط مشی دهندگان فرهنگی در تنظیم برنامه‌ها و خط مشی‌های آینده کمک می‌نماید. از این رو، در ادامه بحث، سودمندیهای آمار زبانی هم از نظر زبان‌شناسان و پژوهشهای زبان‌شناختی و هم از نظر سایر متخصصان و مسئولان، بررسی خواهد شد.

از نظر زبان شناسان، اهمیت آمار زبانی حاصل از سرشماریها در گستردگی و پوشش منحصر به فرد آنهاست. این گونه آمارها، که بویژه برای کشورهای چند زبانه بسیار ارزشمند است، تعداد گویندگان و قلمرو جغرافیایی کاربرد هر زبان را در سطح یک کشور و در مقاطع زمانی مختلف مشخص می‌کند و این کاری است بزرگ که از عهده یک نفر و حتی گروهی زبان شناس به هیچ وجه ساخته نیست. لیبرسن معتقد است که آمار زبانی سرشماریها تنها داده‌هایی هستند که در سطحی کلان، در فواصل زمانی معین، و در کشورهای مختلف گردآوری می‌شوند. این داده‌ها امکان بررسی تطبیقی میان آمار یک منطقه با منطقه دیگر، کشوری با کشور دیگر، و یا منطقه یا کشوری را در مقاطع زمانی مختلف فراهم می‌آورد.^۱ هیچ نوع آمار دیگری که از سوی زبان شناسان حتی در منطقه‌ای محدود از یک کشور گردآوری شود با آمار سرشماری قابل قیاس نیست. آمار زبانی سرشماریها که تصویر روشنی از ترکیب زبانی جمعیت یک کشور به دست می‌دهد، بویژه برای جامعه شناسان زبان، گویش شناسان، برنامه‌ویزان زبان، و زبان شناسان تاریخی از اهمیت بیشتری برخوردار است.

دسترسی به آمار زبانی سرشماریها، در زمینه مطالعه تنوعات گوناگونیهای زبانی بسیار سودمند است. زبان شناسانی که در این حوزه کار می‌کنند، به اطلاعاتی مانند تعداد و نام زبانهای رایج در یک کشور، تعداد سخنگویان هر یک از زبانها و قلمرو جغرافیایی آنها و به طور کلی به اطلاعات مربوط به ترکیب زبانی جمعیت یک کشور، نیاز فراوان دارند.

1. S.Lieberson (1967), PP.134-35; R.Fasold (1987), P.120.



چنین اطلاعاتی می‌تواند به شناسایی عمومی زبانها و گویش های رایج در یک کشور و پراکندگی جغرافیایی آنها کمک کند. این گونه اطلاعات، برای زبان شناسان و گویش شناسانی که سرگرم فراهم آوردن اطلس زبان شناسی یک کشور هستند نیز ارزشمند و با اهمیت است. همچنین، برای زبان شناسانی که سرگرم توصیف علمی یک زبان هستند، اهمیت دارد که بدانند زبان مورد بررسی آنها در چه مناطقی گفتگو می‌شود، لهجه های مختلف آن کدام است و هر یک در هر منطقه، چه تعداد سخنگو دارد. چنین اطلاعاتی زبان شناس را در انتخاب جمعیت نمونه یاری می‌کند و در نهایت، تحقیق او را مستدلتر، علمیت‌ر، واقع گراتر، و نتایج کار او را تعمیم پذیرتر می‌نماید.

در اختیار داشتن آمار زبانی، در زمینه مطالعه دگرگونیهای تاریخی زبانها نیز بسیار سودمند است. یکی از انواع تحولات زبانی، مرگ زبانهاست که به قول ویلیامسون، نه یک رخداد ناگهانی بلکه فرایندی تدریجی است و طی آن، یک زبان به دلایل مختلف و زیر تأثیر عوامل گوناگون، به سوی خاموشی حرکت می‌کند.^۱ آمار زبانی سرشماریها در مطالعه زبانها و گویشهای در حال خاموشی اهمیت زیادی دارد و گویش شناسان، زبان شناسان تاریخی و برنامه ریزان زبان در پژوهشهای خود در زمینه تحولات زبان از این گونه آمارها بهره فراوان می‌برند. با در اختیار داشتن آمار تعداد گویندگان زبانها و گویشهای مختلف در سرشماریهای متوالی و مقایسه آنها با یکدیگر، نه تنها می‌توان دریافت که یک زبان در جهت تقویت به پیش‌رفته یا دچار تضعیف گردیده است، بلکه شدت و سرعت این تحولات نیز قابل پیش‌بینی است. در چنین مواردی، زبان شناسان و بویژه برنامه ریزان زبان با تکیه بر آمار ترکیب زبانی جمعیت، می‌توانند در جهت حفظ و ابقاء زبانها و گویشهای در حال فراموشی و خاموشی برنامه ریزی کنند و تحولات زبانی را در جهت‌های مطلوب هدایت نمایند. با در دست داشتن آمار زبانی همچنین می‌توان اولویتها را در بررسیهای گویش شناسی تعیین کرد و مطالعه، ثبت و توصیف زبانها و

1. R. Williamson (1991), P.19.



گوشه‌های در حال نابودی را بموقع و پیش از خاموشی کامل آنها، به انجام رساند. در مواردی نیز ممکن است یک زبان غیر رسمی به لحاظ قلمرو جغرافیایی و یا تعداد سخنگویان آن گسترش یابد و در رقابت با زبان یا زبانهای رسمی و معیار یک کشور قرار گیرد. در این حالت نیز آگاهی از ترکیب زبانی جمعیت، در فاصله دو یا چند سرشماری، در ارزیابی میزان پیشرفت و نرخ افزایش گویندگان یک زبان نقش تعیین کننده‌ای دارد و برنامه ریزان زبان با بهره‌گیری از این گونه آمارها می‌توانند خط مشی و سیاست زبانی معینی را اتخاذ کنند و تحولات زبانی را در جهت‌های مورد نظر هدایت نمایند.

آمار زبانی سرشماریها در شناخت ترکیب زبانی جمعیت و تعیین نسبت افراد یک زبان، و دو زبان و چند زبان در سطح یک کشور نیز نقش مهمی دارد. با در اختیار داشتن چنین آماری می‌توان نشان داد که در یک کشور چند زبان، کدام زبان یا زبانهایی بیشتر مورد توجه مردم است، به بیان دیگر، با استفاده از چنین آماری می‌توان دریافت که چه زبانهایی سخنگوی بیشتری دارند و چه زبانهای به عنوان زبانهای دوم و سوم بیشتر مورد توجه هستند. از مقایسه آمار زبانی، در دو یا چند سرشماری متوالی، می‌توان نرخ افزایش و کاهش سخنگویان زبانها را (به تفکیک زبان اول، دوم و غیره) نیز تعیین کرد. به این ترتیب، فرمول‌بندی ترکیب زبانی جمعیت کشورها نیز امکان پذیر می‌گردد. فرگسن برای نشان دادن ترکیب زبانی کشورها فرمولهایی را پیشنهاد کرده است؛ به عنوان مثال، فرمول زیر برای اسپانیا ارائه شده است:

$$5L=2L \text{ Maj} (2S) + 1L \text{ Min} (V) + 2L \text{ Spec.}(C,S)$$

فرمول بالا به این صورت خوانده می‌شود: در اسپانیا پنج زبان رایج است که از میان آنها، دو زبان (اسپانیایی و کاتالان) معیار هستند، یک زبان اقلیت (باسک) گفتاری یا محاوره‌ای است و دو زبان ویژه نیز وجود دارد که یکی از آنها (لاتین)، یک زبان



کلاسیک است و دیگری (فرانسه)، زبانی معیار به شمار می‌آید.^۱ تعیین ترکیب زبانی جمعیت در مناطق مختلف یک کشور نیز امکان پذیر است و این امر بویژه در مراکز بزرگ شهری که مهاجر پذیری در آنها گاه بسیار قابل ملاحظه است، از اهمیت بیشتری برخوردار است.

گذشته از کاربردهایی که آمار زبانی برای زبان شناسان و پژوهشهای زبان شناختی دارد، در حوزه‌های دیگری مانند سواد آموزی، برنامه ریزیهای آموزشی و رسانه‌های همگانی نیز این گونه داده‌ها بسیار سودمندند. آماری از ترکیب زبانی جمعیت یک کشور، مسئولان و برنامه ریزان آموزشی را در پیشبرد هدفهای آنان در زمینه سواد آموزی بزرگسالان یاری می‌کند. به عنوان نمونه، در اختیار داشتن آمار بی‌سوادی در یک منطقه، همراه با آماری از کسانی که با زبان رسمی کشور (یعنی زبان آموزشی) آشنایی ندارند، می‌تواند راهنمایی باشد برای برنامه ریزان آموزشی در پیدا کردن راه‌حلهای مناسب برای مقابله با بی‌سوادی. مثلاً اگر مقایسه نرخ بی‌سوادی در مناطقی که زبان رسمی در آنها رایج است با مناطقی که زبانهای غیر رسمی رواج دارد، نشان دهنده پائینتر بودن میزان بی‌سوادی در مناطق زبان رسمی باشد، می‌توان نتیجه گرفت که احتمالاً زبان از جمله عواملی است که در پیشبرد برنامه‌های سواد آموزی بزرگسالان ایجاد مشکل می‌کند.

آمار ترکیب زبانی جمعیت یک کشور، در زمینه آموزشهای دبستانی و پیش دبستانی کودکان نیز سودمند است و در تعیین هدفها و اتخاذ سیاستها و خط مشی‌ها و برنامه ریزیهای آموزشی می‌تواند نقش مهمی داشته باشد. مسئولان آموزشی یک کشور با در اختیار داشتن آماری از سخنگویان زبانهای مختلف، می‌توانند زمینه‌های لازم را برای حل مسائل آموزشی کودکان در دوره‌های پیش دبستانی و دبستانی به وجود آورند و راه را برای پائین آوردن نرخ بی‌سوادی هموار سازند. به عنوان مثال، اگر آمار

1. S.Romaine (1992) , PP.25-26.



زبانی در یک منطقه معین نشان می‌دهد که در صد بالایی از کودکان زیر ۵ سال با زبان رسمی آموزش آشنایی ندارند، مسئولان آموزشی متوجه می‌شوند که در اجرای برنامه‌های آموزشی در این منطقه، با مشکل اساسی زبان روبرو هستند. در چنین وضعیتی، مسئولان مثلاً می‌توانند با تأسیس دوره‌های آموزش زبان رسمی در دوره پیش دبستانی، آمادگی لازم را برای پیشرفت کودکان مورد نظر در دوره دبستان فراهم آورند. هرگاه مسئولان و برنامه ریزان آموزشی به چنین اطلاعاتی دسترسی نداشته باشند، ممکن است متوجه اهمیت و عمق مسئله نشوند یا از آن با تسامح بگذرند.

آمار زبانی برای برنامه ریزان رسانه‌های گروهی نیز ابزاری سودمند به شمار می‌آید. با توجه به نقش با اهمیت رسانه‌های گروهی (بویژه رادیو و تلویزیون که پوشش جمعیتی بسیار گسترده‌ای دارند) در گسترش عناصر فرهنگی، دسترسی به اطلاعاتی درباره ترکیب زبانی جمعیت یک کشور برای برنامه ریزان رسانه‌ها بسیار سودمند است. بر پایه چنین اطلاعاتی است که برنامه ریزان می‌توانند در مناطق گوناگون به شیوه‌های متفاوتی عمل کنند. به عنوان مثال، رادیو و تلویزیون می‌توانند علاوه بر برنامه‌های شبکه‌های سراسری که در سطح یک کشور به طور یکنواخت و به زبان (یا زبانهای) رسمی پخش می‌شود، برحسب ترکیب قومی - زبانی جمعیت مناطق مختلف نیز بخشی از برنامه‌های خود را به زبان (یا زبانهای) محلی تنظیم کنند. در برخی از کشورها مانند کانادا، اگر تعداد گویندگان یک زبان در منطقه معینی به حدی معین برسد، از امتیازاتی نظیر استفاده از برنامه‌های رادیویی و تلویزیونی به آن زبان، یا کاربرد آن زبان در نظام آموزشی (به صورت تک درس یا بیشتر) برخوردار می‌شوند.

به این ترتیب، اطلاعات زبانی گسترده‌ای که از طریق سرشماریها به دست می‌آید، دارای کاربردها و سودمندیهای متنوعی است. گذشته از زبان شناسان، سایر پژوهندگان و متخصصان از جمله برنامه ریزان، مسئولان و سیاستگذاران فرهنگی نیز می‌توانند از این داده‌ها در تحقیقات و برنامه ریزیهای خود بهره‌گیرند.



۲-۲. مسائل و دشواریها: سرشماری عمومی، چنانکه اشاره شد، در قلمرو جغرافیایی-سیاسی یک کشور، در مدت زمانی محدود، و با همکاری تقریباً کلیه مردم یک کشور انجام می‌گیرد. حجم عظیم داده‌ها، گستردگی قلمرو، نیروی انسانی قابل ملاحظه درگیر، سبب به وجود آمدن مسائل و مشکلاتی می‌شود که به نوبه خود، بر دقت و درستی داده‌ها اثر می‌گذارد. در میان بخشهای مختلف و متنوع پرسشنامه سرشماریها، بخش زبان وضعیت ویژه ای دارد و از این رو، داده های زبانی با مشکلات و دشواریهای خاصی روبروست. این مسائل و مشکلات گاه معلول عوامل درونی زبان و ماهیت پیچیده آن است و گاه در نتیجه عوامل بیرونی و غیر زبانی پدید می‌آید. به عبارت بهتر، مسائل و مشکلات مربوط به داده‌های زبانی سرشماری، از یک سو جنبه نظری دارد و از سوی دیگر، ناشی از عوامل روش شناختی و عملی است. تعریف اصطلاحات بنیادی، نگرشهای اجتماعی- فرهنگی، طراحی پرسشها و تنظیم پرسشنامه اجرای مصاحبه و بالاخره تحلیل و ارائه داده‌ها، دلایل و زمینه های اصلی بروز مهمترین مسائل و دشواریها در مورد داده های زبانی سرشماریها به شمار می‌آیند.

در واقع، برخی مسائل نظری زبان شناسی در کار بزرگ و گسترده‌ای مانند سرشماری نیز به نوعی مطرح می‌شود. زبان‌شناسان در تعریف برخی اصطلاحات بنیادی مانند زبان، لهجه و گویش و تفاوت‌های آنها اتفاق نظر ندارند و به همین جهت، کشیدن مرزی قاطع میان این مفاهیم دشوار می‌شود. گروهی بر معیارهای زبانی، مانند تفاهم متقابل تأکید می‌گذارند و برخی دیگر بر ملاکهای غیرزبانی، از قبیل اعتبار اجتماعی، تعداد سخنگویان، و قلمرو جغرافیایی-سیاسی تکیه می‌کنند.^۱ در تعریف اصطلاحاتی مانند دو زبانگی، چند زبانگی، زبان مادری و ... نیز زبان شناسان از ملاکهای مختلف استفاده

1. R. Wardhaugh (1993), PP. 24-29.

در این زمینه همچنین: محمدرضا باطنی (۱۳۵۴)، صص ۲۸-۲۹؛ علی‌اشرف صادقی (۱۳۴۹)، صص ۶۲-۶۳؛ یحیی مدرسی (۱۳۶۸)، صص ۱۳۲-۱۳۹.

می‌کنند و در نتیجه، مفاهیم متفاوتی از این اصطلاحات به دست می‌دهند. مثلاً در تعریف فرد دو زبانه، برخی تسلط بومی مانند بر دو زبان را ملاک می‌دانند و گروهی دیگر، توانایی به کارگیری دو زبان مختلف و جایگزینی عملی آنها را در موقعیتهای اجتماعی مختلف، اساس قرار می‌دهند. در چنین مواردی غیر متخصصان سردرگم هستند که بالاخره گویش چیست و یا دو زبانه چه کسی است.^۱ به این ترتیب، هنگامی که غیر متخصصان در عمل با مسائل زبان سرو کار پیدا می‌کنند، مسائل بحث انگیز نظری که در زبان شناسی به گونه‌ای دارای ابهام هستند، در کار آنها نیز ایجاد دشواری می‌کند. از آنجا که این گونه اصطلاحات در بخش زبانی پرسشنامه سرشماریها نقش مهمی دارند، چنانچه بروشنی و با دقت تعریف نشوند و مفهوم صریحی نداشته باشند، مسئله آفرین خواهند بود. مسائلی که در اساس جنبه زبان شناختی و نظری دارند، در مراحل گوناگون سرشماریها عملاً برای طرح کنندگان سؤالاها، پرسشگران، پاسخگویان و تحلیل گران ایجاد اشکال، ابهام و سردرگمی می‌کنند.

عوامل غیر زبانی که بیشتر جنبه اجتماعی، فرهنگی و سیاسی دارند، نیز مشکلاتی را در حوزه مسائل زبانی در سرشماریها به وجود می‌آورند. از مهمترین عواملی که در این زمینه دخالت دارد، نگرش دولتهاست که غالباً مسئول اجرای سرشماری در کشورهای مختلف هستند و به شکلهای گوناگون بر آن اثر می‌گذارند. دولتها با توجه به نقش پر اهمیت زبان در ایجاد وحدت ملی از یک سو، و پیدایش گرایشهای جدایی طلبانه از سوی دیگر، نسبت به مسئله زبان بسیار حساس هستند و بر پایه سیاستها و خط مشی های فرهنگی، اجتماعی و سیاسی خود، بامطرح کردن پرسشهای زبانی در سرشماریها برخورد های متفاوتی دارند. برخی از دولتها برای اجتناب از مشکلات بعدی، مقوله زبان را به طور کلی از سرشماریها کنار می‌گذارند و به این ترتیب، مناسبترین راه حل مسئله را، حذف صورت مسئله می‌انگارند. در چنین کشورهایی آمار رسمی در مورد

1. S.Romaine(1992), PP.10-22.



زبان وجود ندارد و محققان در موارد ضروری، یا از آمار غیر رسمی و تخمینی مراجع بین‌المللی، مانند سازمان ملل متحد استفاده می‌کنند یا شخصاً به تخمینهای حساب شده دست می‌زنند. برخی دیگر از دولتها نیز با پذیرش اصل مسئله، یعنی اختصاص دادن بخشی از پرسشنامه سرشماری به مسئله زبان، تنها به طرح پرسشهای کلی و هماهنگ با خط مشی‌های عمومی خود می‌پردازند و از ورود به جنبه‌های بحث انگیز مسئله پرهیز می‌کنند. بعضی دولت‌های نیز پرسشهای متنوع و درخور اهمیتی را در بخش زبانی پرسشنامه وارد می‌کنند، اما در آمار نهایی دستکاریهایی می‌کنند که با سیاستهای عمومی آنها مغایرتی نداشته باشد و بالاخره دولتهایی نیز هستند که با درک اهمیت نقش زبان در زندگی اجتماعی و برنامه ریزیهای فرهنگی - اجتماعی، برای آمار زبانی ارزش زیادی قائل هستند و می‌کوشند تا گردآوری داده‌های زبانی و تحلیل و ارائه آنها را با دقت به انجام رسانند.

به این ترتیب، در بسیاری از موارد، پژوهشگران با آماری سروکار دارند که در درستی و دقت آنها تردید وجود دارد. در چنین شرایطی، محقق ناگزیر باید آمار موجود را با تخمینهای علمی بیازماید. لیبرسن به پژوهشگران هشدار می‌دهد که با احتیاط زیاد و با در نظر گرفتن امکان خطاها و دستکاریها به آمار زبانی حاصل از سرشماریها نزدیک شوند. او با اشاره به نمونه‌هایی از داده‌های ارائه شده در سرشماری برخی از کشورها، نشان می‌دهد که چگونه ممکن است با استفاده از مثلاً ابهامی که میان اصطلاحات گویش، لهجه و زبان وجود دارد، داده‌های زبانی را دستکاری و سفشوش کرد.^۱ در ادامه بحث حاضر نشان داده خواهد شد که چگونه در مراحل مختلف تدوین پرسشنامه، اجرای مصاحبه‌ها و تحلیل داده‌ها در هر سرشماری، مسائل نظری و عملی از یک سو، و سیاستها و خط‌مشی‌های دولتی از سوی دیگر سبب به وجود آمدن نارساییها و مشکلات فراوان و متنوعی می‌شود.

1. S.Lieberson(1967),P.139.



در زمینه طرح سؤالها و تنظیم بخش زبانی پرسشنامه سرشماری، عوامل بالا نارساییها و مسائلی را به وجود می آورند. طرح کنندگان سؤالهای زبانی پرسشنامه در جریان کار، هم بامحدودیتهای ناشی از خط مشی های عمومی دولتی مواجه اند و هم با دشواریهای حاصل از مباحث نظری زبان شناسی. به عبارت دیگر، سیاستهای فرهنگی و خط مشی های سیاسی دولتها، به طور کلی بر تنظیم کنندگان سؤالهای مربوط به زبان فشارهایی را وارد می کند و در نتیجه، ممکن است سؤالها به گونه ای متعصبانه طرح شود که جوابها را در راستای دلخواه هدایت کند و سیاستهای زبانی معینی را تأیید کند. به قول فسولد، تعصب در طرح پرسشها نتیجه علاقه دولتها به گردآوری اطلاعاتی است که برای سیاست گذاران و مقامات رسمی جالب است.^۱ به عنوان مثال، اگر سیاست دولتی حمایت از زبان رسمی یا ملی باشد، ممکن است تأثیر آن بر جریان طراحی پرسشنامه این باشد که سؤالی به این صورت مطرح شود: «زبان مورد استفاده شما چیست؟» در برابر این سؤال، پاسخگو ممکن است به دلایل مختلف (مثلاً اعتبار زبان رسمی یا ملی، ابهامی که در مفهوم زبان وجود دارد، آموزشی که به زبان رسمی دیده است و ...)، زبان رسمی یا زبان ملی کشور را به عنوان پاسخ گزارش کند. این در حالی است که اگر سؤال به صورت دیگری (مثلاً به صورت «زبان مادری شما چیست؟») مطرح شود، ممکن است جواب دیگری در پی داشته باشد. روشن است که طرح سؤال به صورت اول به بیش شماری سخنگویان زبان رسمی می انجامد و در شکل دوم، تعداد گویندگان زبانهای غیر رسمی را برجسته می کند. بنابراین، اگر هر دو سؤال در کنار هم مطرح شود، هم زبانهای مادری افراد مشخص می گردد و هم میزان کاربرد زبان رسمی یا ملی تعیین می شود.

اختلاف نظر در تعریف اصطلاحاتی مانند زبان، گویش، دو زبانه، یک زبانه و غیره نیز عامل مهم دیگری است که تنظیم کنندگان سؤالهای بخش زبان پرسشنامه را دچار مشکل می سازد. بویژه اگر در طرح پرسشهای زبانی با زبان شناسان مشورت نشود،

1. R.Fasold(1990) , PP.115-16.



طراحان با مشکلات زیادی در تعریف این اصطلاحات و دقیق‌تر کردن سؤالها روبرو خواهند شد و طبیعی است که هرگونه ابهام در پرسشها، در مراحل بعدی، آمارگیران پاسخگویان و تحلیل‌گران را نیز با مشکل مواجه می‌کند و در نهایت، قابلیت اعتماد آمار به دست آمده را پائین خواهد آورد. به عنوان نمونه، اگر لهجه های محلی یک زبان واحد (که قابلیت فهم متقابل بالا و تفاوت‌های وازگانی و آوایی جزئی دارند)، زبانهای متفاوتی به شمار آیند، سخنگویان آن زبان واحد کم شماری می‌شوند، زیرا تعداد کل سخنگویان آن زبان در واقع به تعداد لهجه های مختلف آن تقسیم می‌گردد. یا اگر اصطلاح «زبان» را فقط در مورد زبان رسمی به کار بریم و «دو زبانه» را فردی بدانیم که دو زبان رسمی و معتبر را می‌داند، تعداد افراد یک زبانه بیش از حد واقعی گزارش خواهد شد. مارتینه می‌گوید که در فرانسه اصطلاح «دو زبانه» معمولاً در مورد افرادی به کار می‌رود که دو زبان ملی را می‌دانند و برتونی و باسک و مانند آنها «زبان» محسوب نمی‌شوند. بنابراین، کسی که مثلاً به فرانسه و برتونی سخن می‌گوید، دوزبانه نیست، زیرا برتونی اعتبار پائینی دارد و «زبان» به شمار نمی‌آید. در این کشور اگر کسی برتونی و باسک را «زبان» بنامد، ممکن است جدایی طلب قلمداد شود.^۱ در چنین مواردی، طرح کنندگان سؤالهای زبانی باید مفاهیم اولیه و بنیادی مانند «زبان»، «گویش» «دو زبانه» و «یک زبانه» را تا حد ممکن با دقت و بروشنی تعریف کنند، زیرا همان گونه که گفته شد، هرگونه ابهام در این مفاهیم در مراحل بعد، مشکلاتی را به وجود خواهد آورد.

ماهیت سؤالهای مربوط به زبان با پرسشهای دیگری که در سرشمارها مطرح می‌شود، تفاوت قابل ملاحظه‌ای دارد. بسیاری از پرسشهای غیر زبانی روشن و صریح است و به هر صورت و با هر عبارتی که طرح شود، جواب آنها روشن و بدون ابهام است. مثلاً در برابر سؤالهای مربوط به تعداد اعضای خانواده، جنسیت، سن، شغل و حتی درآمد آنها، پاسخگو اگر بخواهد، می‌تواند جوابهای بسیار دقیق بدهد زیرا ابهامی در

1. S.Romaine (1992), P.28.; A.Martinet (1960), P.137.



آنها نیست. اما مسئله در خصوص سؤالهای زبانی متفاوت است و همین پاسخگو، مثلاً در جواب به این سؤال که «به زبان رسمی کشور تا چه حد آشنایی دارید؟» با اشکال روبرو می‌شود و نمی‌تواند پاسخ دقیقی بدهد. طبیعی است که به سبب گستردگی داده‌های سرشماری، امکان آزمون و تأیید پاسخها وجود ندارد و معمولاً به گفته‌های پاسخگو اعتماد می‌شود. این مشکل در مورد سؤالهای زبانی و غیر زبانی هر دو وجود دارد، اما باز هم در مورد زبان مشکل دو چندان است.

پرسشهای زبانی در سرشماریها به صورتهای گوناگونی مطرح می‌شوند و زبان شناسان آنها را به شیوه‌های مختلفی دسته‌بندی می‌کنند. به نظر فسولد انواع گوناگون پرسشهای مربوط به زبان را می‌توان در سه مقوله کلی زبان مادری، کاربرد، و توانایی جای داد.^۱ سؤالهای مربوط به زبان مادری برای تعیین زبانی است که به عنوان اولین زبان و در سالهای نخست زندگی فراگیری می‌شود. سؤالهای مربوط به کاربرد زبان در جهت تعیین کاربرد زبان در حوزه‌های مختلف زندگی اجتماعی (مانند خانه، جمع دوستان، محیط کار، کوچه و بازار، و ...) است. البته باید دانست که مفهوم کاربرد یک زبان با دانستن آن کاملاً منطبق نیست و اگر پرسیده شود «چه زبانی را به کار می‌برید؟»، با اینکه «چه زبانی را می‌دانید؟» یکسان نیست. پرسشهای مربوط به توانایی، برای مشخص کردن تسلط نسبی بر یک زبان در مقوله‌های گفتار، درک، نوشتار و خواندن است. این دسته از سؤالها، پاسخها را به طور کامل یا نسبی به پاسخگو وابسته می‌کند و اگر این پاسخها به طریقی تأیید نشود، ممکن است اطلاعات غیر دقیقی به دست دهد. در ادامه بحث در این مورد بیشتر توضیح داده می‌شود.

در مرحله اجرای مصاحبه‌هائیز محدودیتهایی وجود دارد و در نتیجه، مشکلات و دشواریهایی پدید می‌آید. در این مرحله، آمارگیران یا پرسشگران از طریق برخورد مستقیم با جامعه مورد نظر یعنی پاسخگویان، و انجام مصاحبه‌ها، اطلاعات مورد نیاز را

1. R.Fasold (1990), PP.113-14.



گردآوری می‌کنند. با توجه به پیچیده بودن سؤالهای زبانی و ابهامهای ممکن در آنها، نقش پرسشگران در گردآوری اطلاعات صحیح و دقیق زبانی اهمیت فراوان دارد. در بسیاری از موارد، برحسب اینکه یک سؤال مشخص چگونه طرح شود، ممکن است پاسخهای متفاوتی را در پی داشته باشد. پرسشگر خوب می‌تواند با طرح سؤالها به شیوه‌ای مناسب، جوابهای مطلوب به دست آورد و حتی ممکن است ابهامات احتمالی موجود در پرسشها را نیز برطرف کند. بعکس پرسشگر ناتوان و نا آشنا به موضوع، ممکن است با ارائه سؤالها به شیوه‌ای نامناسب، اطلاعات غیر دقیق و نادرست گردآوری کند. از سوی دیگر، پاسخگوی معمولی که چندان به اهمیت کار سرشماری آشنایی یا اعتقاد ندارد، می‌تواند در گردآمدن اطلاعات زبانی غیر دقیق نقش مؤثری داشته باشد. به این ترتیب، در اجرای مصاحبه‌ها و گردآوری اطلاعات زبانی، سه عامل: پرسشگر، پاسخگو و نوع پرسشها دخالت اساسی دارند و بر نتایج کار اثرات بنیادی می‌گذارند. اگر پرسشهای مربوط به زبان، در مرحله تنظیم پرسشنامه بدقت طراحی و انتخاب نشده باشد، همان‌گونه که اشاره شد، در مرحله اجرای مصاحبه مشکلاتی را به وجود می‌آورد و بر کار پرسشگر و پاسخگو اثر نامطلوب می‌گذارد.

پرسشگری که اهمیت کار سرشماری را در نیابد و تنها در حد انجام وظیفه، در پی اجرای مصاحبه‌ها باشد، در بخش زبان که دشواریها و پیچیدگیها بیشتر است، طبعاً نمی‌تواند کار را به نحو مطلوبی به پیش برد و اطلاعات دقیقی گردآوری کند. مشکلات ناشی از تعریف برخی مفاهیم بنیادی و مسائل نظری زبان شناسی نیز در این مرحله می‌تواند بر کار آمارگیران اثرات نامطلوب بگذارد. اگر پرسشگر تعریف معین و روشنی از مفاهیم اولیه‌ای که به آنها اشاره شد، در اختیار نداشته باشد، هم خود دچار سردرگمی و مشکل خواهد شد و هم پاسخگو را گرفتار مشکل خواهد کرد. در اینجاست که نقش پر اهمیت پرسشگر در کار سرشماری آشکار می‌شود، زیرا هم اوست که می‌تواند بخش قابل ملاحظه‌ای از دشواریها را در جریان مصاحبه‌ها از میان بردارد و اطلاعات زبانی

نسبتاً دقیقی از پاسخگو به دست آورد.

بخش دیگری از مشکلات در مرحله اجرای مصاحبه‌ها، به جامعه مورد بررسی یعنی پاسخگویان مربوط است. از آنجا که اطلاعات مورد نیاز در سرشماریها در اساس از طریق پاسخگویان فراهم می‌آید، این گروه نیز در اجرای هرچه دقیقتر سرشماری نقش حساس و مهمی بر عهده دارند. حتی اگر مشکلاتی که تاکنون برشمرده شد (یعنی مسائل و مشکلات مربوط به خط‌مشی‌ها و سیاستهای دولتی، مسائل نظری و تعاریف بنیادی، طراحی سؤالات، و پرسشگران)، اساساً مطرح نباشد، باز هم پاسخگو می‌تواند تأثیر مثبت یا منفی خود را بر روند سرشماری داشته باشد. مسائلی که از طریق پاسخگویان بر سرشماری تحمیل می‌شود، به طور کلی ممکن است آگاهانه یا ناآگاهانه باشد و این البته محدود به بخش زبان نیست، بلکه در مورد کل پرسشهای سرشماری مطرح است. برخی از گروههای اجتماعی (مانند بی‌سوادان و کم‌سوادان) اصولاً تصور درستی از اهمیت سرشماری و ابعاد آن ندارند، و در نتیجه ناآگاهانه بر نتایج سرشماریها اثرات منفی می‌گذارند؛ اینان غالباً درک دقیقی از مفهوم و مقصود برخی از پرسشها ندارند، و چنانچه به درستی و با حوصله راهنمایی نشوند، اطلاعات قابل اعتمادی به دست نخواهند داد. گروه دیگری از پاسخگویان، با تردید کردن در هدف اصلی مأموران سرشماری، آگاهانه از ارائه پاسخهای دقیق و صحیح سرباز می‌زنند و اطلاعات نادرستی در اختیار آنان می‌گذارند. این گونه مسائل در کشورهای در حال رشد که نرخ بی‌سوادی معمولاً بالاتر است و در بخشهایی از جمعیت نسبت به مأموران دولتی نگرش منفی وجود دارد، به شکل بارزتری قابل مشاهده است.

در مورد سؤالات زبانی، به واسطه ابهامها و پیچیدگیهای بیشتر، کار پاسخگو نیز پیچیده‌تر و دشوارتر است. پاسخگوی متوسط، غالباً از مفاهیمی مانند «فرد دو زبانه» «زبان مادری» و ... تصور روشنی ندارد یا دست کم، تصور او از این مفاهیم بر تعریف طراحان سؤالات و پرسشگران کاملاً منطبق نیست. به عنوان مثال، هنگامی که از یک فرد



دو زبانه پرسیده می‌شود «زبان مادری چیست؟»، ممکن است پاسخ گفتن برای او دشوار باشد، زیرا به قول لیبرسن، در مواردی که بیش از یک زبان در خانه به کار می‌رود، پاسخگو ممکن است براحتی نتواند زبان مادری و زبان دوم را بدرستی از هم تشخیص دهد. چنانچه در پاراگراف که مطابق گزارش رایین نیمی از جمعیت دو زبانه‌اند و به زبانهای گوارانی و اسپانیایی صحبت می‌کنند، تعیین زبان اول و دوم برای بسیاری از پاسخگویان دشوار است.^۱ از سوی دیگر، هنگامی که پاسخگو اظهار می‌دارد زبانی را می‌داند، از میزان تسلط خود به آن زبان آگاهی دقیقی ندارد. به بیان دیگر، مشکل اصلی آن است که تعریف روشن و مشخصی از تسلط و میزان توانایی فرد در یک زبان (دست کم در سطح مردم عادی) وجود ندارد و در نتیجه، استفاده از اطلاعاتی که پاسخگویان ارائه می‌دهند، برای تحلیل گران آسان نیست، زیرا به قول لیبرسن بدقت معلوم نیست که چه چیزی اندازه‌گیری می‌شود. در واقع، اگر پاسخگو بگوید که دو یا سه زبان را می‌داند، میزان تسلط او بر هر یک از آن زبانها روشن نیست و اگر پاسخگو در محیطی دو زبانه، خود را یک زبانه معرفی کند، باز معلوم نیست که بر اساس چه معیاری پاسخ داده است. اگر برداشت او از دانستن زبان، تسلط کامل باشد، ممکن است دانش نسبتاً محدود خود را «دانستن» محسوب نکند و پاسخگوی دیگری ممکن است درست بعکس عمل کند و به این ترتیب، همه چیز غیر قابل اندازه‌گیری می‌شود و راهی برای تعیین میزان دانش زبانی افراد وجود ندارد.^۲

پاسخگو همچنین ممکن است به سبب نداشتن تعریفی روشن از برخی مفاهیم، مانند زبان و گویش و دشواری ترسیم مرزی قاطع میان آنها، مشکلات دیگری را به وجود آورد. مطابق گزارش خوبچندانی در سال ۱۹۷۸، هنگامی که در هندوستان از مردم سؤال می‌شد «زبان مادری و زبان دوم خود را نام ببرید»، در واقع این خود فرد بود که تصمیم می‌گرفت آنها را چه بنامد. به عنوان مثال، یک گوینده بومی راجستانی ممکن

1. S.Liebertson (1967), P.141.

2. Ibid,p.141.

بود این زبان را لهجه‌ای از هندی به شمار آورد و در نتیجه، زبان مادری خود را هندی اظهار کند یا بعکس، راجستانی را زبان مستقلی محسوب نماید.^۱ پاسخگوی دیگر ممکن بود به خلاف اولی عمل کند و به این ترتیب، همه چیز در تغییر و تنوع قرار داشت. از سوی دیگر، ممکن است عوامل سیاسی، اجتماعی، فرهنگی و روانی بر پاسخهای افراد اثر قابل ملاحظه‌ای داشته باشند. شرایط مناسب یا نامناسب سیاسی و اجتماعی در زمان انجام سرشماری می‌تواند پاسخگو را زیر تأثیرات مثبت و منفی قرار دهد. به عنوان مثال، ممکن است در یک مقطع زمانی بخشی از جمعیت یک کشور که به طور عمده با مشخصه زبان خاصی شناسایی می‌شوند، به دلایل مختلف (مانند ادعای استقلال و جدایی طلبی، اختلافهای سیاسی، یا برتری فرهنگی) در موقعیت اجتماعی و سیاسی نامطلوبی قرار گیرند و نگرش منفی جامعه آنها را زیر فشار قرار دهد. در چنین شرایطی، اعضای این گروه زبانی در برخورد با آمارگیران سرشماری ممکن است اطلاعات لازم را به دست ندهند و در مورد زبان مادری خود واقعیت را نگویند. نمونه جالبی از این وضع در سرشماری سال ۱۹۸۰ آمریکا اتفاق افتاد؛ در این زمان، به واسطه جو ضد ایرانی ناشی از گروگان‌گیری، بسیاری از ایرانیان از اعلام هویت ایرانی خود اجتناب می‌کردند و زبان مادری خود را فارسی اعلام نمی‌کردند. در نتیجه، به نظر می‌رسد که در این سرشماری، فارسی‌زبانان کم شماری شده‌اند.

در مواردی نیز ارزش و اعتبار یک زبان ممکن است گرایش پاسخگویان را به آن زبان افزایش دهد و سبب شود که به قول فسولد، افراد حتی با کمترین آشنایی، خود را مسلط به آن زبان قلمداد کنند. مثلاً در پاراگوئه، گوارانی‌هایی که خیلی کم اسپانیایی می‌دانند، اظهار داشته‌اند که اسپانیایی می‌دانند و همین امر، آمار دو زبانه‌ها را در این کشور از حد واقعی بالاتر برده است.^۲ این همان نکته‌ای است که رومین نیز بر آن تأکید

1. R.Fasold (1990), P.116; L. Khubchandani (1978), P.565.

2. Ibid, 116-17.



می‌گذارد و می‌گوید که پاسخگو ممکن است بر حسب عواملی، مانند اعتبار اجتماعی، گرایش سیاسی و قومیت، وضعیت زبانی خود را به گونه‌های متفاوتی گزارش کند و به این ترتیب، در داده‌های سرشماری پیچیدگی به وجود آورد. به عنوان مثال، به نظر می‌رسد که در سرشماری سال ۱۹۴۸ در اسرائیل، بسیاری از پاسخگویان به دلایل سیاسی و قومی در اعلام عبری به عنوان زبانی که به کار می‌برند، اغراق کرده‌اند.^۱

این گونه دلایل فرهنگی، قومی و سیاسی ممکن است به نحو دیگری نیز بر آمارهای زبانی سرشماری اثر بگذارد. در مواردی، افرادی با گرایشهای سیاسی و قومی معینی به نمایندگی از سوی دیگران (معمولاً اعضای خانواده خود)، به مأموران سرشماری پاسخ می‌دهند و در این حال ممکن است گرایش یا علاقه‌ای مشخص را به تمام اعضای خانواده خود یا گروهی که آنها را نمایندگی می‌کنند، تسری دهند و همین امر آمار زبانی را غیر واقعی می‌کند. در این زمینه، گزارش رومین از سرشماری ایرلند جالب است. در این کشور، به طوری که آمار سرشماریهای مختلف از قرن نوزدهم به بعد نشان می‌دهد، تعداد سخنگویان زبان ایرلندی بشدت رو به کاهش بوده است. در سرشماری سال ۱۹۷۱، ناگهان جهشی بزرگ مشاهده می‌شود؛ در این سرشماری، مطابق اظهار سرپرست خانوار، حدود ۲۶ درصد از جمعیت به ایرلندی صحبت می‌کنند و این به معنی آن است که در طول یک دهه، نزدیک به ۲۵۰،۰۰۰ نفر به جمعیت ایرلندی زبان افزوده شده است. در بررسی جداگانه‌ای درباره‌ای نگرش ایرلندیها نسبت به زبان ایرلندی که همزمان با سرشماری انجام گرفت، پژوهشگران متوجه شدند که رقم ۲۶ درصد، نسبت واقعی گویندگان زبان ایرلندی نیست، بلکه ظاهراً درصد کسانی است که بشدت به این زبان علاقه مند هستند. در این بررسی معلوم شد که نسبت جمعیتی که زبان ایرلندی را به عنوان زبان اول و دوم می‌دانند، مجموعاً حدود ۹/۴ درصد است و رقم ۲۶ درصد ظاهراً بر پایه اظهارات سرپرست خانوار در مورد آشنایی افراد تحت تکفل

1. S.Romaine (1990), p.26.



آنها به زبان ایرلندی حاصل شده است و با واقعیت فاصله زیادی دارد.^۱ در مواردی نیز پاسخگو ممکن است اصولاً سؤال را بدرستی درک نکند و دچار سوء برداشت شود. چنانچه پرسشگر در چنین مواردی راهنمایی لازم رانکند، پاسخها بدون تردید نادرست از کار در می آید. فسولد در این مورد نمونه سرشماری سال ۱۹۶۱ کانادا را به دست می دهد. در این سرشماری، بسیاری از انگلیسی زبانان به پرسش «آیا می توانید فرانسه صحبت کنید؟»، پاسخ مثبت دادند. در یک بررسی تکمیلی که پس از این سرشماری به اجرا در آمد، معلوم شد که برداشت پاسخگویان از این سؤال، غالباً درک زبان فرانسه بوده است.^۲ به این ترتیب، پاسخگو ممکن است به دلایل مختلف، مسائلی را به وجود آورد و کار تحلیل داده های زبانی را در مرحله بعد، دشوار سازد.

گذشته از عواملی که تا کنون بر شمرده شده، عوامل دیگری مانند مرزهای ژئوپلیتیک و جغرافیای فیزیکی نیز بر داده های سرشماری اثر می گذارند که فسولد آنها را زیر عنوان «عامل جغرافیایی» آورده است. این عوامل البته هم بر اطلاعات زبانی و هم بر اطلاعات غیر زبانی اثر دارند. تا آنجاکه به داده های زبانی مربوط می شود، مشکلات ناشی از این عوامل، یا به تغییراتی که در مرز میان کشورها ایجاد می شود، مربوط است یا به عدم دسترسی آمارگیران به برخی از مناطق یک کشور. مثلاً با جابجایی مرزهای میان دو کشور، نتایج سرشماری در هر دو کشور دچار تغییر می شود به گونه ای که مقایسه آمار دو سرشماری متوالی، در قبل و بعد از تغییرات مرزی، دشوار می گردد. در مواردی نیز ممکن است به واسطه کوهستانی یا جنگلی بودن یک منطقه یا به سبب سایر موانع طبیعی موجود در زمان سرشماری، آمارگیری امکان پذیر نباشد. به عنوان مثال، در سرشماری پاراگوئه در سال ۱۹۵۰، دو منطقه غیر قابل دسترسی مأموران سرشماری، مناطقی کم و بیش یک زبانه بودند که در آنها زبان گوارانی رایج است. هنگامی که به سبب عدم

1. Ibid, pp.28-29.

2. R.Fasold (1990), P.117.



دسترسی آمارگیران، این دو منطقه از محاسبه های آماری حذف شدند، طبقاً آمار مربوط به دو زبانگی در این کشور به گونه ای غیر واقعی بالا می رود.^۱

بخش دیگری از مسائل و دشواریهایی که در مورد داده های زبانی سرشماری مطرح می شود، مربوط به مرحله پس از اجرای سرشماری است. در این مرحله، اطلاعات گرد آمده پردازش، تحلیل و تنظیم می گردد و ممکن است تحلیل گران انواع تغییرات و دستکاریهای مثبت و منفی را در داده ها اعمال کنند. هر نوع تغییر در داده های گرد آمده که آمار نهایی را به واقعیت نزدیکتر کند، در جهت مثبت و آنچه سبب دور شدن از واقعیت گردد، در جهت منفی است. این تغییرات ممکن است یا از طریق دستورالعملهایی به تحلیل گر تحمیل گردد یا آنکه، صرفاً برای منطقیتر شدن داده ها، به وسیله خود تحلیل گران اعمال گردد. فسولد مثالی از سرشماری سال ۱۹۶۱ در هند ارائه می دهد که در آن از آمارگیران خواسته شده بود علاوه بر زبان مادری، نام دو زبان مستقل دیگری را نیز که پاسخگویان می دانند، ثبت کنند، اما گویشهای زبان مادری پاسخگویان را به عنوان زبان ثبت نکنند. در اینجا، به علت نبودن تعریفی روشن از گویش، اطلاعات گرد آمده دقت کافی نداشتند و تحلیل گران متوجه شدند که ثبت یا عدم ثبت زبانها بیشتر به رأی و تصمیم شخص آمارگیر بستگی داشته است. به این ترتیب در مرحله ای که داده ها برای تنظیم در جدول آماده شد، تحلیل گران تصمیم گرفتند از دو زبان، فقط یکی را (یعنی اولین زبانی که آمارگیر در پرسشنامه نوشته است) به حساب آورند.^۲ ظاهراً در این مورد تحلیل گران فکر کرده اند نخستین نامی که پاسخگو به زبان آورده است، به احتمال بیشتر، زبانی مستقل بوده است تا یک گویش.

بنابراین، ملاحظه می شود که گردآوری آماری از ترکیب زبانی جمعیت یک کشور از طریق سرشماری عمومی، ضمن سودمندیهای گوناگونی که دارد، با مشکلات، نارساییها، و دشواریهای فراوانی نیز روبروست. نگرشهای مسئولان طراز اول یک

1. Ibid, p.118.

2. Ibid, P.119.

کشور، سیاستگذاران و ترسیم‌کنندگان خط‌مشی‌های فرهنگی، مسئولان و دست‌اندرکاران سرشماریها، و نیز عمل‌کرد آمارگیران و بالاخره اعضای یک جامعه آماری یعنی پاسخگویان، محدودیتها و مسائلی را در روند گردآوری، تحلیل و ارائه آمار زبانی ایجاد می‌کنند. به سبب همین مسائل و مشکلات، برخی از کشورها با تمام اهمیتی که برای مسائل زبانی جامعه خود قائل هستند، در عمل از طرح پرسشهای زبانی در سرشماریها پرهیز می‌کنند؛ بسیاری از کشورها نیز به رغم تمام دشواریها و مشکلات، بخشی از پرسشنامه سرشماری خود را به زبان اختصاص می‌دهند و می‌کوشند تا با دقتتر کردن پرسشها و اصلاح روشهای خود، آمار زبانی قابل اعتمادتری به دست دهند.

۲-۳ راه‌حلهای: با توجه به عوامل گوناگونی که در انواع مختلف فعالیتهای آماری به طور اعم و سرشماریهای عمومی به طور اخص، دخالت دارند، بروز خطا و نارسایی امری غیرعادی به نظر نمی‌رسد. باید دانست که محدودیتها و نارساییهای موجود در سرشماریها، نه فقط در کشورهای در حال توسعه، بلکه در کشورهای پیشرفته صنعتی نیز قابل مشاهده است. به عنوان مثال، بر اساس تحقیقی که از سوی دفتر آمار ایالات متحده در مورد سرشماری سال ۱۹۶۰ این کشور به انجام رسیده است، تخمین زده می‌شود که در این سرشماری، حدود $\frac{4}{7}$ تا $\frac{8}{5}$ میلیون نفر از جمعیت کشور از قلم افتاده و شمارش نشده‌اند.^۱ در مورد کم‌شماری جمعیت این کشور در سرشماری سال ۱۹۸۰ نیز گزارشهایی رسیده است.^۲ این نمونه‌ها همچنین نشان می‌دهد که خطا و لغزش در آمارهای سرشماری محدود به پرسشهای زبانی نیست و می‌تواند شامل اطلاعات مهم دیگری، مانند آمار جمعیت یک کشور نیز باشد. نکته مهم دیگر آنکه، جمعیت‌شناسان، بویژه در کشورهای در حال رشد، با مسائل زبان‌آشنایی زیادی ندارند و در حالی که برای ارزیابی آمارهای مختلف روشهای نسبتاً قابل اعتمادی در اختیار دارند، برای ارزیابی داده‌های زبانی روشهای چندان مناسبی در دسترس آنها نیست. همان‌گونه

1. S.Lieberson (1967),P.144.

2. R.Fasold (1990),P.119.



که لیبرسن می‌گوید، برای ارزیابی داده‌های زبانی نیز باید روشهای دقیقتری ابداع گردد.^۱ در میان مشکلات و دشواریهای برشمرده شده، مسائل و نارساییهای مربوط به طرح سؤالهای زبانی و تنظیم بخش زبانی پرسشنامه، بیشتر مورد توجه قرار گرفته است. در واقع، با کاهش نارساییها و مشکلات در این زمینه، بخشی از مشکلات و محدودیتهای موجود در زمینه‌های دیگر نیز از پیش پا برداشته می‌شود. با توجه به مشکلاتی که در مراحل مختلف گردآوری داده‌های زبانی به طور اعم، و نارساییها و محدودیتهای مربوط به نوع پرسشهای زبانی (و نیز پرسشگران و پاسخگویان) به طور اخص مطرح گردید، ناگزیر باید به داده‌های زبانی حاصل از سرشماریها با احتیاط نزدیک شد. مثلاً هنگامی که آماری در مورد میزان توانایی یا تسلط افراد در یک زبان، یامیزان کاربرد یک زبان در ارتباطهای معمول ارائه می‌شود، به دقت روشن نیست که تسلط در چه سطحی است و یا کاربرد در چه حوزه‌ای و این هر دو به چه وسیله اندازه‌گیری و تأیید شده است. برای اطمینان از اعتبار و دقت داده‌های زبانی سرشماری، هم می‌توان بخش زبانی پرسشنامه را گسترش داد و سؤالهای آن را دقیقتر کرد و هم می‌توان از طریق مطالعات و بررسیهای مختلف به ارزیابی داده‌ها پرداخت. به این ترتیب، یک شیوه ما را در ارزیابی داده‌های زبانی حاصل از سرشماریهای انجام شده یاری می‌کند و دیگری، زمینه مناسبتری را برای انجام سرشماریهای آینده فراهم می‌سازد.

لیبرسن در این زمینه، دو راه حل پیشنهاد می‌کند. راه حل نخست، مطالعه نمونه‌ای و تکمیلی است که جدا از سرشماری و معمولاً پس از آن به انجام می‌رسد. در این روش، پرسشنامه‌ای شامل مجموعه‌ای فشرده از سؤالهای زبانی برای تعیین توان ارتباطی افراد تنظیم می‌گردد و آمارگیری در سطح یک جمعیت نمونه به اجرا در می‌آید. این مجموعه، شامل فهرستی از واژه‌هاست که پاسخگو معنی آنها را خواهد گفت، و نیز قطعات کوتاهی همراه با پرسشهایی درباره آنها، و بالاخره پرسشهای کلیتر در زمینه‌های



مختلف که به طور کلی شبیه تستهای آموزش زبان است. لیبرسن تأکید می‌کند که انتخاب و طرح سؤالها باید با دقت بسیار انجام شود و بویژه باید توجه داشت که سؤالهای مربوط به زبانهای مختلف، بدون جهت و بدون تعصب باشد. اگر چنین کاری بدرستی انجام شود، این روش می‌تواند تخمین نسبتاً درستی از توانایی زبانی جمعیت و میزان اعتبار داده‌های حاصل از یک سرشماری به دست دهد.^۱

راه حلّ دوّم، تجدیدنظر در بخش زبانی پرسشنامه و اصلاح و گسترش آن برای استفاده در سرشماریهای آینده است. در این روش سؤالها به گونه‌ای طرح می‌شوند که توانایی افراد برحسب بافت اجتماعی یا حوزه کاربردی هر یک از زبانها، تشخیص داده شود. لیبرسن، پرسشهای پیشنهادی خود را در قالب جدولی تنظیم کرده است که در آن توانایی کاربرد زبان یا زبانهای اظهار شده به وسیله پاسخگو، از نظر صحبت کردن، درک، خواندن و نوشتن به طور جداگانه تعیین می‌شود. همچنین، کاربرد زبان اول و زبان دوم در هر یک از این چهار مقوله بازشناخته و حوزه‌های کاربردی مختلف آنها (مثلاً محیط خانه، محل کار، آموزش، کوچه و بازار و ...)، مشخص می‌گردد.^۲ به این ترتیب، مسئولان سرشماری با همکاری زبان شناسان باید در جهت ازمیان برداشتن یا به حداقل رساندن محدودیتها و نارساییها و بهبود بخش زبانی پرسشنامه از طریق گسترش و دقیقتر کردن سؤالها کوشش کنند. البته این کوششها برای ایجاد شرایط مطلوب، ارزیابی میزان دقت و اعتبار داده‌های زبانی حاصل از سرشماریها را منتفی نمی‌سازد. در مرحله بررسی و تحلیل، لازم است داده‌های زبانی با روشهای مختلف آزمون، ارزیابی و تأیید گردد. لیبرسن دو روش کلی برای ارزیابی دقت، صحت و اعتبار داده‌های زبانی سرشماریها پیشنهاد می‌کند که یکی بر پایه مقایسه این داده‌ها با داده‌های جداگانه و مستقل است و دیگری بر اساس مقایسه داده‌های زبانی با سایر اطلاعات موجود در نتایج سرشماریها

1. Ibid, PP. 141-42

2. Ibid, PP. 142-43.



قرار دارد.^۱

در روش نخست که به تأیید خارجی^۲ معروف است، داده های زبانی سرشماری با داده های مستقلی که به طریق دیگری فراهم آمده است، مقایسه می شود. به عنوان مثال، در کشورهای دو یا چند زبانه، می توان آمار موجود در مدارس مناطق دوزبانه را که به هنگام نام نویسی دانش آموزان از سوی مدرسه فراهم می آید، با آمار دانش آموزان دوزبانه در همان مناطق که از طریق سرشماری به دست آمده است، مقایسه کرد و اعتبار و درستی آنها را ارزیابی نمود. این روش، از آنجا که داده های سرشماری را با داده های جداگانه ای مقایسه می کند، قابل اعتماد و متقاعد کننده است، زیرا اگر میان این داده ها تشابه و همخوانی وجود داشته باشد، احتمال خطا در دو بررسی مستقل معمولاً کم است.

روش دیگر برای ارزیابی دقت و اعتبار داده های زبانی در سرشماریها، مقایسه داده ها در بخشهای مختلف یک سرشماری یا سرشماریهای متوالی است که ثبات درونی^۳ نامیده می شود. در این روش، ارزیابی بر پایه یافتن ثبات و همخوانی میان اطلاعات گرد آمده در بخشهای مختلف یک یا چند سرشماری امکان پذیر است. مثلاً اگر در یک سرشماری، برای یک گروه سنی یا جنسی میزان معینی از آشنایی یا تسلط به یک زبان گزارش شده است، باید در سرشماری قبلی یا بعدی نیز این واقعیت به نوعی بازتاب داشته باشد. لیبرسن نمونه ای از به کارگیری این روش را در سرشماریهای ۱۹۵۱ و ۱۹۶۱ کانادا به دست می دهد. مطابق آمار سرشماری سال ۱۹۵۱ این کشور، در گروه سنی ۱۵-۲۴ ساله، زبان مادری ۵۵/۳ درصد افراد انگلیسی، ۳۲/۶ درصد افراد فرانسه، ۱۲/۱ و درصد آنها زبانهای دیگری بوده است. ثبات درونی این آمار را می توان از طریق مقایسه آن با آمار همین گروه سنی در سرشماری سال ۱۹۶۱ نشان داد. این گروه

1. Ibid, P.144.

2. external verification

3. Internal consistency

سنی در سرشماری سال ۱۹۶۱ به گروه سنی ۲۵-۳۴ ساله تبدیل شده‌اند و ارقام مربوط به زبان مادری آنها به ترتیب -/۵۶، ۳۲/۶ و ۱۱/۴ درصد است. با توجه به عوامل دیگری، مانند مهاجرت و مرگ و میر، می‌توان ثبات قابل ملاحظه‌ای را در این داده‌ها مشاهده کرد.^۱ البته لیبرسن شیوه نخست، یعنی تأیید خارجی را قابل اعتمادتر می‌داند.

مسئولان آمار و دست‌اندرکاران سرشماری در یک کشور می‌توانند در از میان برداشتن موانع و محدودیتهایی که در جریان مصاحبه‌ها و تحلیلهای داده‌های زبانی پیش می‌آید، نقش مهمی داشته باشند. اینان با ارائه دوره‌های آموزشی فشرده، می‌توانند مسائل روش شناختی و نظری زبان را برای پژوهشگران یا آمارگیران تشریح کنند و آنان را نسبت به اهمیت کاری که برعهده دارند، هر چه بیشتر آگاه سازند. در این دوره‌ها پرسشگران با مفاهیم اولیه و بنیادی، مانند «گوش»، «زبان»، «دوزبانه»، «زبان مادری»، «زبان‌خانه» و ... آشنا می‌شوند و به تعریف مشخص (و حتی قراردادی) از هر یک از آنها دست می‌یازند، و در مورد پرسشهای زبانی طرح شده در پرسشنامه توجه می‌شوند. از این طریق، پرسشگران بهتر می‌توانند در برخورد با مشکلات احتمالی در جریان مصاحبه‌ها، راه‌حلهای مناسب را انتخاب کنند و به نحو مطلوب تصمیم‌گیری نمایند. پرسشگر آشنا به این‌گونه مفاهیم زبانی، می‌تواند در موارد ضروری مشکلات و ابهامات پاسخگویان را نیز حل کند. به این ترتیب، آموزش پرسشگران یعنی مأموران سرشماری، و بالا بردن آگاهیهای آنها درباره مسائل بنیادی زبان‌شناسی به طور اعم و مسائل مربوط به بخش زبانی پرسشنامه به طور اخص، می‌تواند در به دست دادن آمار زبانی دقیقتر و واقعیت‌نقش قابل توجهی داشته باشد.

مسئولان آمار و سرشماری همچنین می‌توانند از طریق برنامه‌های آموزشی و توضیحی، جمعیت مورد نظر، یعنی پاسخگویان را نیز با اهمیت کار بزرگ سرشماری و از آن جمله بخش زبان آن بیشتر آشنا کنند و زمینه لازم را برای همکاری آنان در

1. S.Lieberson (1967), P.146.



اجرای سرشماری فراهم آورند. هرگاه مسئولان سرشماری بتوانند با استفاده از این گونه روشها، علاقه و اعتماد جامعه را برای همکاری سیمانه جلب کنند، در واقع بر دقت کار آمارگیری افزوده‌اند. فعالیتهای توضیحی و آموزشی مسئولان سرشماری که بنیاد و پایه علمی و منطقی داشته باشد می‌تواند مسئولان طراز اول و سیاستگذاران فرهنگی یک کشور را نسبت به اهمیت و سودمندی گردآوری آمار زبانی آگاه سازد و ابهامها و پیش‌فرضهای منفی و غیرواقعی را از میان بردارد. در مجموع، هرچه این گونه آموزشها عمیقتر، گسترده‌تر و علمی‌تر باشد، امکان کاهش مشکلات و نارسایی در گردآوری داده‌های زبانی بیشتر خواهد شد.

۳- خلاصه و نتیجه‌گیری:

فراهم آوردن آمار و اطلاعات زبانی از طریق سرشماری از جمله فعالیتهای آماری مهمی است که در طول چند دهه گذشته در بسیاری از کشورهای جهان به انجام رسیده است. در مقابل، برخی کشورها نیز به دلایل گوناگون از ورود به این حوزه از فعالیتهای آماری پرهیز کرده‌اند. نگرشهای سیاسی مسئولان و خط‌مشی‌ها و سیاستهای فرهنگی و فشارهای ناشی از آنها از یک سو، و دشواریها و مشکلات نظری و عملی در گردآوری داده‌های زبانی از سوی دیگر، سبب کم توجهی مسئولان آماری این گونه کشورها به داده‌های زبانی شده است. به این ترتیب، در این کشورها یا آمار زبانی مبهم و کلی است و در نتیجه چندان قابل استفاده نیست یا اصولاً آماری درباره زبان گردآوری و ارائه نمی‌شود.

گروه دیگری از کشورها، به رغم وجود محدودیتهای دشواریهای گوناگون در امر گردآوری، تحلیل و ارائه آمار زبانی، به سبب اهمیت فوق‌العاده‌ای که برای این گونه داده‌ها قائل هستند، بخشی از پرسشنامه سرشماریهای خود را به سؤالیهای زبانی اختصاص می‌دهند. سودمندی آمار زبانی در تحقیقات و برنامه‌ریزیهای آموزشی،



قومی، زبانی، فرهنگی و اجتماعی سبب شده است که با پذیرش مشکلات و پی آمدهایی که تهیه و ارائه چنین داده‌هایی ممکن است داشته باشد، مسئولان آماری کشورهای مختلف به آن توجه نشان دهند و در نتیجه، سابقه و تجربه‌ای نسبتاً طولانی در این زمینه به دست آورند. در این کشورها، اکنون آمار زبانی مقوله‌ای جا افتاده و غیر قابل اجتناب در سرشماریها به حساب می‌آید.

در این کشورها نیز مانند کشورهای گروه نخست، عوامل گوناگونی، مانند نگرش‌های سیاسی مسئولان بلند پایه، سیاستها و خط‌مشی‌های فرهنگی و مشکلات نظری و روش شناختی وجود داشته است، اما به جای آنکه کل مسئله کنار گذاشته شود، پیوسته کوشش شده است که تا حدّ ممکن روشها را اصلاح کنند، سؤالها را دقیقتر و عمیقتر و بدون ابهام طرح نمایند، مشکلات و محدودیتها را کاهش دهند، و به طور خلاصه، زمینه‌ای مناسب برای گردآوری و ارائه آماری واقع گرایانه از ترکیب زبانی جمعیت فراهم آورند.

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی



ماخذ:

الف. فارسی:

- باطنی، محمدرضا. ۱۳۵۴. مسائل زبان شناسی نوین. تهران: آگاه.
- صادقی، علی اشرف. ۱۳۴۹. «زبان فارسی و گونه های مختلف آن». فرهنگ و زندگی (۲)، صص ۶۱-۶۶.
- مدرسی، یحیی. ۱۳۶۸. درآمدی بر جامعه شناسی زبان. تهران: مؤسسه مطالعات و تحقیقات فرهنگی.

ب- انگلیسی:

- Fasold, R. 1990. *The Sociolinguistics of society*. rep., Oxford: Blackwell.
- Haugen, E. 1985. «The Language of Imperialism: Unity or Plurality?» in *Language of Inequality*. N. Wolfson & J. Manes (eds.), The Hague: Mouton, PP. 3-17.
- Khubchandani, L. 1978. «Distribution of Contact Languages in India: a Study of the 1961 Bilingualism Returns». in *Advances in the study of societal Multilingualism*. J. Fishman (ed.), the Hague: Mouton.
- Lieberson, S. 1967. «Language Questions in Census». in *Explorations in sociolinguistics*. S. Lieberson (ed.), Bloomington: Indiana University press, PP. 134-51
- Martinet, A. 1960. *Elements of General Linguistics*. E. palmer (Trans.), Chicago: The University of Chicago press.
- Romaine, S. 1992 *Bilingualism*. rep., Oxford: Blackwell.
- Wardhaugh, R. 1993. *An Introduction to Sociolinguistics*. 2nd. ed., Oxford: Blackwell.
- Williamson, R. 1991. *Minority Languages and Bilingualism*. Norwood, N.J.: Ablex publishing



پښتونستان د علومو، انساني او مطالعاتو فریښی
پرتال جامع علوم انسانی